**فصلنامه علمی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی»**
سال شانزدهم: شماره ۵۹، تابستان ۱۴۰۵
صفحات: ۷۵ – ۵۵
شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJIR.2026.32385.4032
**«مقاله‌ی پژوهشی»**

**Pažuhešhnâme-ye Enghelâbe Eslâmi**
A Quarterly Scientific Journal
on Islamic Revolution
Vol 16, No 59, Summer 2026

# بررسی تاریخی پیامدهای اجتماعی ناشی از جنگ تحمیلی بر وضعیت مهاجرین در ایران (در شهرهای خوزستان، فارس و تهران)

حبیب شرفی‌صفا[۱*]
علی غفرانی[۲]

## چکیده

**هدف:** جنگ تحمیلی هشت ساله‌ی عراق علیه ایران زمینه‌ساز بسیاری از نابسامانی‌های اجتماعی و جمعیتی در جامعه‌ی جنگ‌زده ایران گردید. آثار منفی جنگ در این بخش از زندگی مهاجرین که به اجبار در محیط‌های تازه اسکان یافته بودند، به صورت ناسازگاری و تقابل بروز کرد. بخشی از این ناسازگاری ریشه در فرهنگ قومی مهاجرین داشت که در نهایت به شکل مشکلات روحی و روانی در مهاجرین ظاهر گشت و بخش دیگر نیز مربوط به مسائل اقتصادی و اسکان می‌شد که زمینه‌ساز برخی بزه‌کاری‌ها، دزدی‌ها، فحشا و در نهایت حاشیه‌نشینی در میان مهاجرین گردید. حال با تکیه بر این مسئله، بررسی وضعیت مهاجرین جنگی در نواحی مختلف ایران با تمرکز بر تهران، خوزستان و فارس و تحلیل چالش‌های اجتماعی–جمعیتی حاصل از جابجایی‌های اجباری مهاجرین در بازه‌ی زمانی دو دهه پس از جنگ تحمیلی، مهمترین هدف پژوهش حاضر است.
**روش‌شناسی پژوهش:** پژوهش حاضر در تلاش است تا در یک رویکرد توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به بررسی وضعیت مهاجرین جنگ تحمیلی در ایران بپردازد. برای بررسی این موضوع، با نگاهی اجتمالی به برخی نظریه‌های کارکردی و تضادگرایی و خصوصاً نظریه «اورت.سی.لی» وضعیت مهاجرین در مبدأ و مقصد مهاجرت تبیین شده است.
**یافته‌ها**: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از خانوارهای مهاجر تا دهه‌ها پس از جنگ در شرایط نامناسبی به سر برده و سکونت در محلات حاشیه‌ای و کم‌تعامل با جامعه میزبان، ناسازگاری با جامعه‌ی جدید را تشدید کرده و منجر به بزه‌کاری، دزدی و حاشیه‌نشینی در برخی مناطق گردیده است.
**نتیجه‌گیری**: وضعیت مالی و نوع اسکان مهاجرین در شهرهای ایران، در سازگاری آنان در مقصد نقش اساسی داشته است. در این میان نقش دولت و مؤسسات دولتی و فراهم بودن امکانات در مقصد حائز اهمیت بوده و وجود امکانات اقتصادی تأثیر زیادی در سازگاری مهاجرین داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** جنگ تحمیلی، مهاجرت‌های جنگ، وضعیت اجتماعی، مهاجرین در مقصد، سازگاری.

۱– استادیار، گروه تاریخ، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سیدجمال‌الدین اسدآبادی، اسدآباد، ایران. (نویسنده مسئول) **Email:** h.sharafisafa@sjau.ac.ir
۲– دانشیار گروه ایران‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران **Email:** a.ghofrany@basu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۰۲

## مقدمه

جنگ «ستیزه خشن منظمی است که بین دو یا چند اجتماع مستقل در می‌گیرد» (آلن بیرو[1]، ۱۹۸۷: ۳۱۴؛ آگبرن و نیمکاف[2]، ۱۹۷۱: ۳۱۳-۳۱۱). جنگ بی‌تردید یکی از پدیده‌های شگفت‌آور اجتماعی است و در بسیاری از موارد تاریخ‌آفرین و آینده‌ساز حیات بشری بوده است. از منظر آثار اجتماعی، جنگ‌ها با نابودی زیرساخت‌ها و ایجاد مشکل در فرایند تعلیم و تربیت می‌توانند به تخریب ساختار اجتماعی منجر شوند، تحرکات مدنی را به مخاطره بیندازند و بحران‌های سلامت و قحطی پدید آورند (ادیبی‌سده، ۱۹۹۹: ۱۹۲). از این‌رو، نتایج منازعات می‌تواند به‌طور عمیقی زندگی و ساختار اقتصادی ملت‌ها را دستخوش تغییر کند (بوتول[3]، ۱۹۸۹: ۳۹). جنگ از عمده‌ی اشکال تحول حیات اجتماعی، تأثیرگذارتر بوده و نوعی تحول متقابل به‌شمار می‌آید، از این‌رو مهاجرت‌های ناشی از جنگ، یکی از اساسی‌ترین دلایل این تحولات محسوب می‌شود (بوتول، ۱۹۸۹: ۵۳؛ زارع، ۲۰۰۲: ۸۱). جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به‌عنوان طولانی‌ترین نبرد جهان معاصر، نمونه‌ای بارز از این نوع درگیری‌ها و تبعات آن به شمار می‌رود. این جنگ آثار و نتایج گسترده‌ای در ابعاد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی داشت و یکی از مهم‌ترین پیامدهای اجتماعی آن، آوارگی و مهاجرت گسترده جمعیت جنگ‌زده ایران بود (مرکز آمار ایران، ۱۹۷۶: ۱۶۵). مهاجران در شهرک‌هایی که به‌طور اضطراری از قبل آماده شده بود، اسکان یافتند و به مرور به مناطق امن‌تری در کشور مهاجرت کردند (امین صارمی، ۱۹۹۸: ۲۰۸). حملات به شهرها و ویرانی بنیان‌های اقتصادی کشور و خانوارها از یک سو و ایجاد شرایط بحرانی و نیز سلب تمرکز تصمیم‌گیری به‌موقع از سوی دولت و همچنین برجای نهادن آثار مخرب فرهنگی، اجتماعی و روانی بر جمعیت زیادی از مرزنشینان و مراکز پذیرای مهاجرت به مرور به یکی از موضوعات مهم در عرصه جنگ تحمیلی تبدیل شد که تا پایان درگیری تبعات آن پایان نیافت و جامعه ایران را به گردابی از مشکلات کشاند (رحیمی، ۱۹۸۹: ۵۳-۷۰). کمبود امکانات در مراکز اسکان این مهاجران و نیز نبود درآمد مکفی زمینه‌ساز بسیاری از بزه کاری‌های اجتماعی گردید و نیز دوری از خانواده و نگرانی‌های بسیاری که به تبع آن ایجاد شد، بر مشکلات روانی این مهاجرین افزود. این مهاجرین متأثر از مشکلات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، جوامع سکونت جدید خود را نیز درگیر مشکلات تازه‌ای کردند که تا سال‌ها پس از جنگ تحمیلی نیز ادامه یافت. حال این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که: مهاجرین جنگ تحمیلی در شهر مقصد با چه گونه از مسائل و چالش‌های اجتماعی، اقتصادی، روانی و آموزشی مواجه بوده‌اند و فرایند سازگاری و ادغام اجتماعی آنان چگونه شکل گرفته است؟ مهمترین فرضیه‌های مطرح در این زمینه نیز از این قرار است:

۱. مهاجرین جنگ تحمیلی در شهر مقصد با مجموعه‌ای از مشکلات چند بعدی اجتماعی، اقتصادی، روانی و آموزشی مواجه بوده‌اند.

1. Alain Birou
2. Ogburn & Nimkoff
3. Bouthoul

۲. بین میزان دسترسی مهاجرین به حمایت‌های خانوادگی و نهادی و سطح سازگاری اجتماعی آنان رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

۳. شرایط نامناسب اقتصادی، فرایند سازگاری و ادغام اجتماعی مهاجرین جنگی را با اختلال مواجه ساخته است.

۴. مهاجرت اجباری آثار منفی معناداری بر وضعیت تحصیلی فرزندان مهاجرین برجای گذاشته است.

۵. احساس تعلق به جامعه میزبان، با افزایش میزان سازگاری اجتماعی مهاجرین جنگی رابطه مثبت دارد.

حال با تکیه بر این مسئله، پژوهش حاضر در تلاش است تا در رویکردی توصیفی–تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، به بررسی وضعیت اجتماعی مهاجران جنگ تحمیلی و سازگاری آنان در مقصد بپردازد. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر مشخص شد که وضعیت اقتصادی و مالی، نوع مالکیت بر مسکن خانواده‌های مهاجر در مقصد بر میزان سازگاری آنان نقش داشته است. این یافته‌ها نشان داد عملکرد مدیران محلی در آماده‌سازی محل اسکان مهاجرین و نیز نوع اسکان مهاجرین در محلات جداگانه یا در میان ساکنین محلی بر میزان سازگاری آنان تأثیر نهاده و در انزوای مهاجرین در مقصد و بروز مشکلات روحی و روانی در آن نقش داشته به گونه‌ای که تا دهه‌ها پس از جنگ نیز تداوم یافته است.

## پیشینه پژوهش

تحقیقات بسیاری در زمینه مهاجرین جنگی تحمیلی در شهرهای مختلف ایران انجام شده و ابعاد گوناگونی از حیات اجتماعی این گروه‌ها را مورد بررسی قرار داده است. از نخستین تحقیقات در این زمینه می‌توان به پژوهش خداوردی داریان (۱۳۶۴) با عنوان «بررسی مسائل و مشکلات تحقیقی دانش‌آموزان مهاجر» اشاره کرد که در آن نگارنده به وضعیت تحصیلی مهاجرین جنگ پرداخته است. پژوهشی دیگر با عنوان «بررسی مجدد مسائل (روانی– اجتماعی) مهاجرین جنگ تحمیلی بعد از ده سال» اثر شیوا دولت‌آبادی و عیسی کریمی است که در آن نگارندگان عمدتاً مسائل روانی مهاجرین جنگ را در تهران بررسی و ارزیابی کرده‌اند. یا در پژوهش دیگری با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر سازگاری مهاجرین جنگی، خوزستانی‌های مقیم استان فارس» از بیژن زارع (۱۳۷۸) به وضعیت اجتماعی مهاجرین جنگ و سازگاری آنان در استان فارس پرداخته شده است. «جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی» عنوان پژوهش دیگری از ادیبی سده (۱۳۷۸) می‌باشد که در آن نویسنده به برخی مسائل اجتماعی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پرداخته است. پژوهش دیگر با عنوان «جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای ارتشی» تألیف آشفته تهرانی (۱۳۹۰) است که نویسنده در آن به بررسی پیامدهای جنگ تحمیلی پرداخته است. همچنین بر این تحقیقات می‌توان آثار جدید دیگری را نیز افزود؛ از جمله: «بررسی وضعیت تحصیلی دانش‌آموزان مهاجر جنگ‌تحمیلی (مطالعه‌ی موردی: دانش‌آموزان مهاجر ساکن در تهران)» اثر پورآرین و شرفی‌صفا (۱۳۹۷)؛ «بررسی آمار اقتصادی– اجتماعی جنگ تحمیلی عراق بر روند مهاجرت در استان خوزستان» اثر جهان‌فر و مرادیان (۱۳۹۶)؛ «بررسی

آثار و تبعات جنگ شهرها در ایران» اثر زهرا رحیمی (۱۳۸۸). با این حال، هیچ‌یک از تحقیقات مذکور به‌عنوان اثری مستقل و جامع در این زمینه شناخته نشده‌اند که این امر اهمیت پژوهش حاضر را بیان می‌کند.

بنابراین، نویسنده در پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا با رویکردی ترکیبی (کیفی-کمی یا کیفی-هم‌مکانی/ مطالعه موردی) ضمن بازبینی و دسته‌بندی ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و سازگاری مهاجرین جنگ تحمیلی، تصویری روشن از شرایط واقعی مهاجران جنگی در مقصد ارائه دهد و بر اساس یافته‌ها، پیشنهادهای عملی برای بهبود فرایند ادغام و دسترسی به خدمات ارائه کند.

## چارچوب نظری پژوهش

### الف. مبانی نظری

مهاجرت‌های اجباری ناشی از جنگ، از مهم‌ترین مسائل جمعیت شناسی محسوب می‌شوند که بسیاری از مسائل اقتصادی و اجتماعی پس از خود را به دنبال دارد (رستمعلی‌زاده و قاسمی، ۲۰۱۲: ۶۲). این نوع مهاجرت که به دلیل جنگ‌ها به‌صورت اجباری رخ می‌دهد، در دسته مهاجرت‌های توده‌ای قرار می‌گیرد و به دلیل ویژگی‌های خاص خود با مهاجرت‌های ناشی از سیل، زلزله یا انقلاب تفاوت دارد. از تفاوت‌های روشن این نوع مهاجرت با سایر مهاجرت‌ها این است که تمامی اقشار و طبقات اجتماعی و اقتصادی ناچار به مهاجرت می‌شوند و افراد، در هر سن و از هر جنس، مجبور به جابجایی می‌شوند. در مهاجرت ناشی از جنگ، مهاجران جنگ‌زده به صورت خانوادگی از کشور خود می‌گذرند و نسبت به مهاجران عادی، از قدرت انتخاب کمتری در تصمیم‌گیری‌های مختلف برخوردارند. این وضعیت حتی در مراحل بعدی زندگی آنان نیز تأثیرگذار خواهد بود (جهانفر و مرادیان، ۲۰۱۷: ۱۹). در واقع در این نوع از مهاجرت‌ها به علت فراهم نبودن زمینه‌های مناسب اشتغال و سکونت، مشکلات اساسی بسیاری در مقصد برای مهاجر بروز می‌کند. چرا که نبود اشتغال کافی برای همه‌ی متقاضیان و یا عدم تناسب با مشاغل قبلی به دل‌زدگی از کار می‌انجامد و موجب رقابت بین شهروندان و مهاجرین می‌گردد. از این‌رو، تأثیرات مقصد در مهاجرین به اشکال گوناگونی بروز کرده و آنان را به دو دسته‌ی سازگار یا ناسازگار با محیط جدید، تقسیم می‌کند؛ دسته نخست که از لحاظ اقتصادی ضربه‌های زیادی دریافت کرده بود احساس سرخوردگی و دل زدگی از محیط جدید داشتند و دسته‌ی دوم مهاجرانی بودند که محیط جدید را پذیرفته و در تلاش برای سازگاری با آن بودند. به عبارت دیگر، مهاجران واکنش‌گرا سعی می‌کردند در مقصد هویتی قومی برای خود بسازند، در حالی‌که مهاجران جنگ‌زده غیرواکنش‌گرا و منفعل تلاش می‌کردند تا در محل سکونت خود، وضعیت جنگ‌زده و آسیب‌دیده بودن را نمایش دهند (جهانفر و مرادیان، ۲۰۱۷: ۱۹). این نشان می‌دهد که فرایند جذب و سازگاری مهاجران در مقصد تحت تأثیر عوامل متعددی از قبیل عوامل فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد. لهسایی‌زاده در این‌باره می‌گوید: «اهالی مقصد از یکسو و مؤسسات مقصد از سوی دیگر می‌توانند در زمینه تأمین مسکن و اشتغال به جنگ‌زدگان کمک‌های شایانی ارائه کنند؛ در صورت عدم همراهی با جنگ‌زدگان

در مقصد، فرایند سازگاری آنان با محیط دشوار می‌شود» (لهسایی‌زاده، ۱۹۸۹: ۲۲۱-۲۲۲). مهاجرت‌ها می‌توانند انتقال فرهنگی ناخواسته‌ای به همراه داشته باشند که این امر فرایند فرهنگ‌سازی و سازگاری خانواده‌های جنگ‌زده را مختل کرده و در نهایت به انزوای فرهنگی و کاهش تحرّک اجتماعی آنان در مقصد منجر می‌شود.

بنابراین، پژوهش حاضر بر پایه نظریه‌های مهاجرت جمعی و مهاجرت اجباری استوار است و به سرمایه اجتماعی، بافت شهری و پویایی‌های مسکونی- اقتصادی در بافت‌های شهری توجه می‌کند. همچنین از رویکردهای اجتماعی- شناختی و دوگانگی/ ناسازگاری در محیط‌های شهری برای فهم پیچیدگی‌های تجربه مهاجرت استفاده می‌شود. واحد تحلیل، خانوارهای مهاجر جنگی در محله‌های مرکزی تهران و فارس است و متغیرهای کلیدی شامل وضعیت مسکن (مدت سکونت، نوع مسکن، تراکم)، اقتصاد (اشتغال، درآمد، هزینه‌های زندگی)، سلامت روان (نمایه‌های سلامت روانی)، آموزش و کودکان (دسترسی و وضعیت تحصیلی)، اجتماع و روابط اجتماعی (سرمایه اجتماعی و مشارکت محله‌ای) و امنیت/ جرائم است.

## ب. مفهوم شناسی

«مهاجرت»[1] به‌عنوان یکی از مفاهیم کلیدی این پژوهش، به معنای کوچ، جابجایی و نقل مکان از محلی به محل دیگر است. در لغت‌نامه جمعیت‌شناسی، این واژه به صورت‌های مختلف تحرّک جغرافیایی یا مکانی بین دو واحد جغرافیایی گفته می‌شود و این حرکت یا تغییر اقامت از مبدأ به مقصد یا محل ورود را در بر می‌گیرد (زنجانی، ۲۰۰۱: ۲۱۲). در تعبیر دیگر «مهاجرت یعنی ترک وطن و اسکان در محلی دیگر به‌صورت ثابت یا نیمه ثابت» (فرهنگ معین، ۱۹۸۱: ۴۴۵۷/۴؛ زاهد، ۱۹۸۶: ۶۱). همچنین در تعریف مرکز آمار ایران (۱۳۷۵) آمده است: اعضای خانوارهای معمولی که شهر یا آبادی محل اقامتشان را در فاصله سال‌های ۶۵ تا ۱۳۷۵ تغییر داده‌اند، مهاجر قلمداد می‌شوند (حسینی، ۲۰۰۱: ۱۸۹). از این‌رو، مهاجرت یکی از مفاهیم پایه‌ای جمعیت‌شناسی است و به همین دلیل جمعیت‌شناسان بیش از یک سوم از تلاش‌های پژوهشی خود را به تغییرات ناشی از مهاجرت اختصاص می‌دهند (شیخی، ۲۰۰۱: ۱۱۱). به‌طور کلی واژه «مهاجرت» برای توصیف جابه‌جایی و انتقال جمعیت در مکان یا تحرک جغرافیایی به‌کار می‌رود. هنگام تعریف مهاجرت باید معنای «عام» کلمه را از معنای «خاص» آن تفکیک کرد (تقوی، ۲۰۰۸: ۱۴۸). معنای «عام» مهاجرت عبارت است از ترک وطن و ساکن شدن در سرزمینی دیگر، به‌صورت موقّت یا دائمی (حاج حسینی، ۲۰۰۶: ۱۷۵). معنای «عام» مهاجرت شامل مهاجرت‌های روزانه موقّت، مهاجرت‌های فصلی به‌گونه کار، مهاجرت‌های میان‌مدت و بلندمدت و مهاجرت‌های دائمی می‌شود. معنای «خاص» مهاجرت عبارت است از نقل مکان فردی یا جمعی با تغییر دائمی یا طولانی‌مدت محل اقامت (بیش از یک سال) (تقوی، ۲۰۰۸:

1. Migration

۱۴۸). بنابراین، مهاجرت به‌عنوان یکی از عوامل اصلی پویایی جمعیت، منجر به تغییر در ساختار و پویایی جمعیت و نیز وضعیت اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در مبدأ و مقصد می‌شود.

### ج. نظریات و دیدگاه‌ها

پدیده مهاجرت از دیرباز تاکنون یکی از کارآمدترین راه‌ها برای دست‌یابی انسان به آرزوها و نیازهایش بوده است. رفت‌وآمد انسان‌ها از مکان سکونت خود به مقاصد جدید، به منظور دسترسی به غذا، زندگی بهتر و گریز از جنگ‌ها و بلایای طبیعی، از رایج‌ترین تجربه‌های زندگی بشر به‌شمار می‌آید. از این‌رو، مهاجرت پدیده‌ای تاریخی و چند بعدی است که نه تنها علل اقتصادی بلکه با عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و زیست‌محیطی شناخته می‌شود. در همین رابطه، رویکردهای نظری مختلفی شکل گرفته تا هر یک به جنبه‌ای از این پدیده بپردازد و در کنار هم تصویری چندلایه از انگیزه‌ها، مسیرها و پیامدهای مهاجرت ارائه دهند. این رویکردها را می‌توان در سه دسته‌ی مجزا دسته‌بندی نمود: رویکرد کارکردی، رویکرد تضادگرایی و رویکرد سیستم‌گرایی (لهسایی‌زاده، ۱۹۹۰: ۳۳). کارکردنگران بر این باورند که نوعی عدم امنیت برای شخص باعث تصمیم به مهاجرت می‌گردد. همچنین بر این باور تأکید دارند که پدیده‌های اجتماعی در خدمت حفظ هم‌سویی و کارکرد کل سیستم اجتماعی هستند. از این منظر، مهاجرت به‌عنوان یکی از سازوکارهای تنظیم فشارهای اقتصادی و اجتماعی درون نظام‌های محلی و ملی تفسیر می‌شود (همان). هدف اصلی این رویکرد، توضیح این مطلب است که چگونه مهاجرت به بازتوزیع منابع، تنظیم بازار کار و تنظیم دوام نهادهای اجتماعی کمک می‌کند و در عین حال چه اثرات و پیامدهایی بر هر دو سوی جغرافیایی (مبدأ و مقصد) دارد. از این‌رو پیامدهای مهاجرت در نگاه کارکردگرایان در مبدأ کاهش فشار جمعیتی، اقتصادی، بهبود فرصت‌های آموزشی و سرمایه انسانی است که می‌تواند به توسعه محلی کمک کند و در مقصد پوشش کمبودهای نیروی کار، انتقال فناوری و مهارت‌های نوین، گسترش تنوع فرهنگی و ارتقای نوآوری را به دنبال دارد. اما چالش‌هایی را نیز به دنبال دارد از جمله: فشار بر خدمات عمومی و زیرساخت‌ها، گسست‌های اجتماعی و مسائل ادغام فرهنگی و زبانی، کاستی‌های سیستم‌های رفاهی و بازار کار و همچنین تغییر در ترکیب جمعیتی و ساختار خانوارها. در رویکرد تضادگرایی آنچه به‌عنوان محرک مهاجرت و جهت و شدت آن شناخته شده، تضادهای طبقاتی و نابرابری‌های ساختاری سرمایه‌داری می‌باشد (لهسایی‌زاده، ۱۹۹۰؛ لی[1]، ۱۹۶۶). مهاجرت در این دیدگاه فرایندی است که بازتولید یا تحدید قدرت و منابع را میان گروه‌های مختلف جغرافیایی توضیح می‌دهد (لهسایی‌زاده، ۱۹۸۹). در این رویکرد محرک‌های مهاجرت ناهمگونی‌های درآمدی و فرصت‌های نامتوازن بین مبدأ و مقصد و نیز عدم توازن در دسترسی به آموزش، بهداشت و خدمات عمومی و تبعیض‌های نهادی است (صادقی، ۲۰۲۲: ۴۱-۶۵). لذا آثار مهاجرت از منظر تضاد در مبدأ، کاهش دستمزدها برای گروه‌های خاص، کاهش فرصت‌های کاری برای گروه‌های کم‌درآمد،

1. Everett S. Lee

فشارهای سیاسی- اجتماعی برای حفظ انسجام گروهی و احتمال مهاجرت انبوه به‌عنوان پاسخ به ناامنی اقتصادی می‌باشد (همان). نشانه‌های این موضوع در مقصد رقابت کارگری و فشار بر دستمزدها، تبعیض و مشکلات ادغام فرهنگی و اجتماعی، واکنش‌های سیاسی نسبت به حضور مهاجران می‌باشد که این اثرات بسته به بافت نهادی و سطح سیاست‌گذاری می‌تواند مثبت یا منفی باشد. بنابراین، از دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب تضاد، مهاجرت پدیده‌ای چندبعدی است که دارای ریشه‌های طبقاتی است و علل آن با نتایجش قابل تفکیک نیست (لهسایی‌زاده، ۱۹۹۰: ۳۳).

«اورت.سی.لی» از جمله صاحب‌نظرانی است که در خصوص مهاجرت دیدگاه‌هایی ارائه کرده است. او تلاش کرده است تا چارچوبی کلی برای تحلیل حجم مهاجرت، توسعه جریان‌ها و ضدجریان‌ها و ویژگی‌های مهاجرین ارائه دهد. به عقیده‌ی وی، عواملی که در تصمیم‌گیری برای مهاجرت مؤثر می‌باشند را می‌توان به چهار گروه کلی تقسیم کرد: عوامل مرتبط با منطقه مبدأ مهاجرت، عوامل مرتبط با منطقه مقصد مهاجرت، موانع دخالت‌کننده و عوامل شخصی (لی، ۱۹۶۶: ۱۱۲). در واقع، عوامل مثبت و منفی و خنثی در مبدأ و مقصد و کشش و برتری هر یک بر دیگری و تعامل آن‌ها با یکدیگر زمینه ساز سازگاری در مکان یا تصمیم‌گیری برای مهاجرت را فراهم می‌آورند (همان). مدل «لی» در حقیقت عوامل دافعه و جاذبه را در جریان یک مهاجرت نشان می‌دهد. این‌که در جریان شکل‌گیری یک الگوی مهاجرت عوامل جاذبه، دافعه، فاکتورهای مداخله‌گر به نحوی در شکل‌گیری و شدت و حوزه‌ی شمول مهاجرت مؤثر می‌افتند. بنابراین، از میان نظریات مختلف می‌توان رویکرد نظریه پردازان کارکردی و تضاد را نزدیک به موضوع پژوهش حاضر یافت که آثار مثبت و منفی مهاجرت را نیز در مبدأ و مقصد مهاجرت که در نظریه «لی» نیز مشاهده می‌کنیم، را شامل می‌گردد.

## روش شناسی

رویکرد پژوهش حاضر، توصیفی- تحلیلی بوده و در روند پژوهش از داده‌های ثانویه حاصل از گزارش‌های آماری دولتی، سازمان‌های محلی، مطالعات پیشین، آرشیوهای شهری و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. تحلیل مورد استفاده در این پژوهش نیز از نوع تحلیل محتوا و تحلیل همبستگی/ ریخت‌شناسی برای مباحث اجتماعی- جمعیتی است. منابع داده شامل کتاب‌ها، مقالات پژوهشی، پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های تاریخی مرتبط با جنگ، مهاجرت‌های داخلی و مهاجران جنگی، همچنین داده‌های آماری سرشماری‌ها و گزارش‌های اداره‌ی مهاجرت و مرکز آمار ایران است تا بازنمایی تجربه روزمره مهاجران در محله‌های هدف فراهم آید. روش گردآوری داده‌ها به‌صورت گام به گام است: مرور روشمند ادبیات با تعریف کلیدواژه‌های مرتبط، سپس استخراج داده‌های ثانویه از منابع رسمی و پژوهش‌های پیشین با تمرکز بر شاخص‌های سلامت روان، اقتصاد، آموزش و جرم؛ پس از آن تحلیل مقایسه‌ای بین تهران و شیراز و بررسی روندهای بلندمدت تا بازتاب‌های محلی؛ در نهایت اعتبارسنجی یافته‌ها با استفاده از روش‌های سلبی- اثباتی. طرح ارائه نتایج به‌صورت گزارش‌های توصیفی همراه با جداول و نمودارها انجام می‌شود و تحلیل روندها با نمودارهای زمانی

و مقایسه‌های همسان‌سازی بین دو شهر صورت می‌گیرد تا تفاوت‌های محلی و نقش سیاست‌گذاری و ساختار شهری بهتر نمایان شود. در نهایت، پژوهش با بیان محدودیت‌هایی مانند اتکا به داده‌های ثانویه و امکان فقدان جزئیات در برخی شاخص‌ها و همچنین با ارائه پیشنهادهای سیاستی برای بهبود شرایط مهاجران و کاهش بارهای اجتماعی–جمعیتی پایان می‌یابد.

## یافته‌ها و بحث

### الف. اشتغال جدی ترین چالش در ناسازگاری مهاجرین جنگ

در طول جنگ هشت‌ساله، اقتصاد ایران با مشکلات زیربنایی و بحران‌های شدید مواجه شد. بمباران مناطق مسکونی و به‌ویژه مراکز و صنایع اقتصادی، خسارات سنگینی به اقتصاد وارد کرد؛ حدود ۸٪ از حملات دشمن صنایع و مناطق صنعتی را هدف قرار داد که به تبع آن بیکاری، تورم و نیاز به بازسازی افزایش یافت (رحیمی، ۱۹۸۹: ۶۱). در نتیجه، تورم، رشد مشاغل کاذب و کمبود سرمایه‌گذاری‌های عمرانی زیربنای رشد اقتصادی را ضعیف کرد. بسیاری از روستاییان به دلیل اجبار به مهاجرت، بیکار شدند؛ اقتصاد کشور که عمده‌اش بر کشاورزی و صنایع مرتبط با نفت بود، به‌شدت آسیب‌پذیر شد (شرزه‌ای، قطمیری، ۱۹۸۹: ۱۸۵). گزارش‌های بنیاد امور مهاجرین نشان می‌دهد که دولت نیز توجه ویژه‌ای به این موضوع داشته است. براساس گزارش بنیاد امور مهاجرین در سال ۱۳۶۹، در ماه‌های فروردین، خرداد، شهریور، آذر و بهمن، در کل کشور به ترتیب ۱۲۷/۸۱۰، ۱۲۵/۸۱۰، ۱۱۹/۵۳۸، ۱۱۴/۴۸۲ و ۱۶۳/۱۱۳ خانوار مهاجر از خدمات نقدی استفاده کرده‌اند (بنیاد امور مهاجرین، ۱۹۹۰: ۳۵). بیشترین تعداد دریافت‌کنندگان کمک‌های نقدی در خوزستان بوده و سپس کرمانشاه با بیشترین جمعیت دریافت‌کننده کمک‌های دولتی و در رده‌های بعدی استان‌های فارس، ایلام و بوشهر قرار داشتند. اما گزارش‌های بنیاد امور مهاجرین نشان می‌دهد که این پرداختی‌ها در سال‌های بعد کاهش یافته، به‌طوری‌که فروردین ۱۳۶۹ مبلغ ۳/۲۳۸/۸۶۲ ریال به ۱۲۷۸۱۰ خانوار، خرداد ۱۲۵۸۱۰ خانوار، شهریور ۱۱۹۵۳۸ خانوار، آذر ۱۱۴۴۸۲ خانوار و بهمن ۱۱۳۱۶۳ خانوار کمک دولتی دریافت کرده‌اند، که نشان از قطع فازبه‌فاز مستمری برای گروه‌های دارای تمکن دارد؛ همچنین بیشترین پرداختی‌ها به جیره، مسکن و خدمات آب و برق اختصاص داشته است (همان). با این‌حال، خانواده‌هایی هم که تمکن مالی از دولت دریافت می‌کردند، به علت مبلغ پایین آن، به مشاغل دیگر روی می‌آوردند. از گزارش‌ها نیز بر می‌آید که با آغاز جنگ تحمیلی اشتغال زنان که پیش از جنگ درصد قابل توجهی نبود، کاهش یافت و در نتیجه سهم زنان خانه‌دار افزایش یافت. به‌طوری‌که نرخ بیکاری زنان از ۴۶/۳ درصد به ۵۰ درصد رسید (جمشیدی، ۲۰۰۲: ۵۴). مهاجرین برای جبران این وضعیت، برخی به مشاغل غیرمولد و کاذب روی آوردند (مانند فروش سیگار، دستفروشی، قاچاق)، که خود تبعات اجتماعی مانند کاهش ارزش کار مولد، مصرف‌گرایی، آلودگی شهری و ازدحام را افزایش داد (جمشیدی، ۲۰۰۲: ۳). این دسته از مشاغل کاذب، برای جامعه پیامدهای زیانباری به همراه داشته و از اهمیت و ارزش کارهای مفید و مولد کاسته که از جمله عوارض دیگر آن می‌توان به هدایت جامعه به سوی مصرف‌گرایی و قاچاق، افزایش فساد

در جامعه، زشتی سیمای شهرها، ازدحام، سد معبر و دیگر آلودگی‌ها، اشاره کرد (همان، ۵۴). همچنین، بیکاری مهاجرین تنها باعث کاهش درآمد و یا به فقدان آن منتهی نگردید؛ اعتماد به نفس، انگیزه کاری، نوآوری، انسجام اجتماعی و آزادی‌های فردی نیز تحت تأثیر قرار گرفت. برخی مهاجران برای رفع کاستی‌های معیشتی به رفتارهای خلاف روی آوردند که نتیجه این وضعیت افزایش گرایش به انحرافات اجتماعی و اخلاقی مانند مصرف مشروبات الکلی، سرقت از عموم، دزدی، خودکشی، طلاق، کلاهبرداری، مشکلات روانی مانند افسردگی و بی‌تفاوتی نسبت به تحصیل، افت تحصیلی فرزندان و بیماری‌های جسمانی و معلولیت‌های روانی- جسمانی بوده است. بنابراین، جدی‌ترین مشکل مهاجران جنگی، یعنی بیکاری، تبعاتی چون فقدان درآمد، نداشتن مسکن و امنیت مالی و روانی، و ناهماهنگی فرهنگی در محیط میزبان را به دنبال داشت:

**فارس:** تحقیقات میدانی زارع از مهاجران خوزستانی مقیم فارس نشان می‌دهد که در حدود نیمی از خانواده‌ها به کمک‌های دولتی متکی بوده‌اند؛ اما با وجود دریافت این کمک‌ها، به دلیل ناچیز بودن آن‌ها به مشاغل کاذبی مانند کار در منازل، سیگارفروشی و کارگری روی می‌آورند و در نتیجه در وضعیت معیشتی نامساعد با آسیب‌های اجتماعی روبه‌رو بوده‌اند (زارع، ۲۰۰۲). همچنین درصد بالایی از این مهاجرین بی‌سواد بوده و عمدتاً به دلیل مشکلات اقتصادی و مسکن پس از مهاجرت امکان تحصیل را از دست می‌دادند. این تحقیقات نشان می‌دهد که درآمد اکثر خانوارها کمتر از ۴۰ هزار تومان در ماه بوده و مشکلات خانوادگی، روانی و بهداشت جسمی-روانی از مهم‌ترین تبعات آن بوده است (زارع، ۲۰۰۲). در خاطرات یکی از این اعضای مهاجر که به دریافت چادر از بنیاد امور مهاجرین اقدام کرده بود، آمده است: «ما که تا چند ماه قبل از شروع جنگ، برای افراد نیازمند شهرمان کمک‌های نقدی و غیرنقدی جمع می‌کردیم، حالا باید برای گرفتن چادر به دیگران رو می‌انداختیم. اصلاً فکرش را نمی‌کردیم روزی به این کمک‌ها احتیاج پیدا کنیم. غرورمان قبول نمی‌کرد برویم بنیاد مهاجرین و چیزی تقاضا کنیم، اما چاره‌ای نداشتیم... برای من که از دوران کودکی پول تو جیبی‌ام به راه بود و هرچه دلم می‌خواست می‌توانستم بخرم، گرفتن پول بنیاد خیلی سخت بود» (خبرگزاری مهر، ۲۰۲۳). در مجموع نیز می‌توان گفت که افراد دارای منزل مسکونی با مالکیت، در مقایسه با سایر گروه‌های مهاجران جنگی خوزستانی دارای سازگاری بیشتری با جامعه مقصد در استان فارس شده‌اند (زارع، ۲۰۰۲: ۹۸).

**خوزستان**: بر اساس آمارهای موجود شهر اهواز در استان خوزستان از بیشترین میزان مهاجرت‌های ناشی از جنگ تحمیلی برخوردار بوده است. علت این امر را باید در هجوم یکباره مهاجرین، نبود زیرساخت‌های مناسب و بخصوص نزدیکی به مناطق جنگی جستجو کرد که موجب گردیده بود تا این محل از همان سال‌های نخست جنگ تا مدت‌ها پس از آن نیز همچنان درگیر موضوعات اقتصادی- اجتماعی باشد به‌طوری‌که نرخ اشتغال در این محل در پایین‌ترین سطح خود قرار داشته است (ده‌چشمه، ۲۰۱۲). تحقیقات انجام شده در این خصوص نیز نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی و شغلی مهاجرین در این محل به شدت تحت تأثیر شیوه‌های سنتی قرار داشته است. برای نمونه بر اساس تحقیقات انجام شده بر روی

مهاجرین روستای ملاشیه از توابع اهواز، مهم‌ترین علت مهاجرت شرایط اقتصادی و مالی ناشی از جنگ دانسته شده و این‌گونه آمده است: «ساکنین روستای ملاشیه ۵۳/۲ درصد علت اصلی مهاجرت خود را جنگ و مسائل مربوط به همان ذکر کرده‌اند و به ترتیب ۳۱/۸ درصد روابط فامیلی، ۱۱/۵ درصد مسائل اقتصادی و ۳/۵ درصد نیز کم هزینه بودن زندگی در محدوده مورد مطالعه نسبت به موطن خود نام برده‌اند» (موحدی و همکاران، ۲۰۱۴: ۲۱-۲۰). این پژوهش نشان می‌دهد که مهاجرین در مقصد همچنان به لحاظ مالی و اقتصادی کاملاً از محل سکونت قبلی خود قطع رابطه نکرده و در حدود ۳۹/۱ درصد از ساکنین از طریق روابط اقتصادی با منطقه خود در ارتباط بوده‌اند (همان). یا در یک نمونه‌ی دیگر در کوی سیاحی اهواز نیز شرایط یکسانی با ملاشیه مبنی بر روابط اقتصادی بر پایه‌ی فامیلی و سنتی مشاهده شده است. تحقیقات خزایی و زیویار (۱۳۹۱) در این زمینه نشان می‌دهد که مهاجرین در این محل ویژگی‌های اجتماعی-اقتصادی مناطق روستایی را همچنان حفظ کرده‌اند. در این گزارش آمده است که شیوه زندگی در این منطقه محسوس و اغلب مسائل به صورت طایفه‌ای انجام پذیرفته و هر طایفه دارای یک شیخ می‌باشد (خزایی و زیویار، ۲۰۱۲: ۱۰۰). در این گزارش آمده است که میزان درآمد در این محله از حداقل ۱۰۰ هزار تومان تا حداکثر ۷۰۰ هزار تومان بوده و بیانگر سطح در آمدی پائین تراز خط فقر می‌باشد. ساکنین این منطقه اکثریت‌شان مهاجرین روستاها، شهرها و مناطق مختلف استان خوزستان و شهر اهواز و همچنین رانده‌شدگان کشور عراق می‌باشند (همان).

**تهران:** یکی از پیامدهای مستقیم این جنگ، شکل‌گیری موجی از مهاجرت‌های اجباری از مناطق مرزی و جنگ‌زده به شهرهای امن‌تر، به‌ویژه تهران، بود. این جابه‌جایی‌ها صرفاً یک انتقال مکانی نبود، بلکه به معنای ورود گروه بزرگی از خانوارهای آسیب‌پذیر به بازاری شهری با ظرفیت محدود اشتغال، هزینه‌های بالای زندگی و فشارهای تورمی فزاینده بود (متقی و قربانی، ۲۰۲۲: ۸۵-۱۰۹). تورم، بیکاری، رشد مشاغل کاذب و عدم سرمایه‌گذاری‌های لازم در زمینه‌های عمرانی و زیربنایی باعث شد تا کشور توانایی خود را در جهت ایجاد امکانات و تداوم رشد اقتصادی تا اندازه زیادی از دست بدهد (شرزه‌ای، قطمیری، ۱۹۸۹: ۱۸۵). در این میان، تهران به‌عنوان مقصد اصلی مهاجران جنگی، از یک‌سو به دلیل تمرکز فرصت‌های اداری و خدماتی جذابیت داشت و از سوی دیگر به سبب گرانی مسکن، رقابت شدید در بازار کار و تمرکز خدمات شهری، پذیرش جمعیت مهاجر را دشوار می‌کرد. در نتیجه، بسیاری از خانواده‌های مهاجر از همان آغاز ورود با نوعی «فروکاهش منزلت اقتصادی» مواجه شدند؛ یعنی از مشاغل پایدار یا مالکیت دارایی در مبدأ، به مشاغل موقت، کم‌درآمد یا غیررسمی در مقصد تنزل پیدا کردند (فراهانی و همکاران، ۲۰۲۵: ۸۳-۱۲۲). در چنین وضعیتی، مهاجران جنگی بیش از دیگر گروه‌ها در معرض بیکاری پنهان، اشتغال غیررسمی، کارهای روزمزد و وابستگی به شبکه‌های حمایتی خانوادگی قرار گرفتند. پژوهش‌های اقتصادی درباره دوران جنگ نشان می‌دهند که ترکیب «کاهش عرضه کالا و خدمات»، «اختلال در تولید» و «افزایش هزینه‌های نظامی و دولتی» زمینه را برای فرسایش فرصت‌های شغلی فراهم کرد (دژپسند و رئوفی، ۲۰۰۸). این روند در تهران به‌صورت ملموس‌تری دیده می‌شد، زیرا شهر هم‌زمان مرکز جذب مهاجر، محل تمرکز نهادهای

دولتی و بازار مصرف بزرگ بود. نکته مهم آن است که اشتغال مهاجران جنگی در تهران غالباً جنسیتی و نسلی نیز بود. مردان بیشتر به مشاغل یدی، ساختمانی، حمل‌ونقل، دستفروشی و کارگری روی می‌آوردند، در حالی‌که زنان در بخش‌های غیررسمی، خدمات خانگی، تولیدات خرد و فعالیت‌های کم‌درآمد جذب می‌شدند. کودکان و نوجوانان نیز در برخی خانوارهای آسیب‌دیده وارد چرخه کار غیررسمی می‌شدند تا بخشی از فشار اقتصادی خانواده جبران شود. این الگو نشان می‌دهد که مهاجرت ناشی از جنگ نه‌فقط یک مسئله جمعیتی، بلکه سازوکاری برای بازتولید نابرابری در شهر مقصد بود (فراهانی و همکاران، ۲۰۲۵: ۸۳–۱۲۲؛ قسیمی، ۲۰۱۷). در بروز جنگ و مهاجرت، بیشترین آسیب از نظر اشتغال متوجه زنان گردیده است. اشتغال زنان که قبل از جنگ درصد کمی را به خود اختصاص داده بود با آغاز جنگ و حمله دشمن به شهرها همان میزان نیز از دست رفت و به همین میزان به زنان خانه‌دار افزوده شد به‌طوری‌که نرخ بیکاری زنان از ۴۶/۳ به ۵۰ درصد افزایش یافت (رحیمی، ۱۹۸۹: ۶۲). بنابراین، تعطیلی کارخانه‌ها و زمین‌های کشاورزی فرصت اشتغال را از مهاجران گرفت و نداشتن درآمد و مسکن و کار و امنیت مالی و اجتماعی آنان را در معرض آسیب‌های روانی و اجتماعی قرار داد (جمشیدی، ۲۰۰۲: ۵۲–۵۴).

**ب. حاشیه نشینی و تداوم ناسازگاری اجتماعی مهاجرین**

حاشیه‌نشینی به‌عنوان یکی از عوارض جنگ تحمیلی و اثرگذار در وضعیت فرهنگی و اجتماعی مهاجرین همواره حائز اهمیت بوده است. به تعبیری حاشیه‌نشینی، ساختمان و یا بخشی از شهر است که در آن ویرانی‌ها، تراکم جمعیت در واحدهای مسکونی، کمبود خدمات درمانی و فقدان آسایش عمومی مشاهده می‌گردد (شکویی، ۱۹۸۶: ۴۱؛ ربانی و همکاران، ۲۰۰۹: ۹۷؛ موحد و همکاران، ۲۰۱۴: ۵). حاشینه‌نشینی در اغلب موارد نتیجه‌ی فقر و مهاجرت‌های اجباری نظیر مهاجرت‌های ایام جنگ تحمیلی می‌باشد. چرا که ویرانی‌های بسیاری که در نتیجه‌ی تجاوز ارتش عراق به خاک ایران صورت گرفت، باعث شد تا بسیاری از ساکنین مناطق مرزی با از دست دادن خانه و کاشانه‌ی خود در شهرهای ایران و در خانه‌هایی که از قبل و یا با عجله تهیه گردیده بود، اسکان یابند (صارمی، ۱۹۹۸: ۲۰۸). در بین شهرهای مبدأ و مقصد مهاجرین جنگ، استان خوزستان و شهر اهواز با بیشترین آمار آوارگان جنگی و استان‌های فارس و تهران نیز با بیشترین آمار شهرهای پذیرای مهاجرین قرار داشتند:

**اهواز:** این شهر از مناطق جنگ‌زده‌ای بوده که به علت امنیت نسبی، نزدیکی به مناطق جنگ‌زده، افزایش تقاضای مسکن، ازدحام جمعیت، فقدان سرمایه و ابزار معیشتی از همان ابتدا مورد توجه مهاجرین جنگی قرار گرفته و بسیاری از خانوارهای جنگ‌زده در حاشیه‌ی این شهر ساکن گردیدند که همین امر موجب گسترش سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای در اهواز گردید (موحد و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۲). با افزایش سکونت‌گاه‌های حاشیه‌ای در اهواز که در نتیجه‌ی مهاجرت گسترده‌ی آوارگان جنگی به وقوع پیوست، انسجام شهر از هم گسیخته و بافت شهری به‌صورت ناهمگون و غیرمنطقی رشد و گسترش پیدا کرد (خزایی و زیویار، ۲۰۱۲: ۹۶؛ موحد و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۲). پژوهش موحدی و همکاران نیز در خصوص منطقه

«ملاشیه» در اهواز نشان می‌دهد که این محل متشکل از یک ناحیه پرتراکم، اغلب مهاجرین روستایی و از لحاظ مادی از فقیرترین اقشار بودند که در حدود ۸۰ درصد از جمعیت آن از مهاجرین تشکیل شده و در وضعیت امروزی این محل نیز تأثیرگذار بوده به‌طوری‌که اکنون نیز این مناطق از نقاط بحرانی برای مدیریت کلان شهر اهواز به حساب می‌آید (موحد و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۲). همچنین، شرایط مشابهی در دیگر نقاط اهواز نظیر «کوی سیاهی» نیز مشاهده شده که مهمترین مشخصه‌ی آن حفظ سنت‌های روستایی و تمرکز در محلات خاص با جمعیت بالا بوده است. به روایتی، مردمان این منطقه از آداب و سنن خود پیروی می‌کردند و در مراسمی از جمله ازدواج، طلاق، سوگواری و رسیدگی به دعاوی، رسوم خاصی را اجرا می‌کردند. لذا، شیوه زندگی در این منطقه محسوس و اغلب مسائل به‌صورت طایفه‌ای انجام پذیرفته و هر طایفه دارای یک شیخ بوده است (خزایی و زیویار، ۲۰۱۲: ۱۰۰). در سایر نواحی از جمله ملاشیه نیز که موحدی و همکارانش به بررسی آن پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که مکان گزینی در حاشیه شهرها عمدتاً بر اساس روابط فامیلی و عشایری بوده و کسانی که روابطی با ساکنین اولیه نداشتند، جدای از شهر و روستا ساکن گردیده بودند (موحد و همکاران، ۲۰۱۴: ۱۸۸).

**فارس:** استان فارس و شهرستان‌های آن که از نزدیکترین استان‌های امن به مناطق جنگ‌زده به حساب می‌آمدند، در نتیجه‌ی مهاجرت‌های ناشی از جنگ، رشدی بیش از ظرفیت و امکانات خود یافتند. طبق آمار سه ماهه چهارم سال ۱۳۶۵ بنیاد امور مهاجرین جنگ تحمیلی، ۱۷۲۹۹ خانوار که تعداد ۸۴۲۹۹ نفر را شامل می‌شده به این استان مهاجرت کرده بودند. در حالی‌که طبق آمار شهریور ۱۳۶۴ تعداد کل مهاجرین در سطح شهرهای ایران، ۱۰۱۳۰۵۹ نفر بوده است (لهسایی‌زاده، ۱۹۸۸: ۱/ ۲۰۰). براساس بررسی‌های انجام شده در کازرون، مهاجران به محض ورود به شهر در محله‌های مناسب ساکن شده و مسئولان مرتبط اقدام به ساخت شهرک‌های مسکونی برای آنان کردند و واحدهای مسکونی ساخته‌شده را با قیمت پایین‌تر و شرایط اقساطی در اختیارشان می‌نهادند. این روند موجب می‌شد مهاجران جنگی خوزستانی ساکن کازرون نسبت به مهاجران جنگی ساکن شیراز و فسا مشکلات کمتری تجربه کنند و سازگاری بالاتری داشته باشند (زارع، ۲۰۰۲: ۹۴–۹۵). همین امر موجب شده است مهاجران جنگی خوزستانی ساکن کازرون با مشکلات کمتری در مقایسه با مهاجران جنگی خوزستانی ساکن شیراز و فسا مواجه و دارای سازگاری بیشتری باشند. (زارع، ۲۰۰۲: ۹۴– ۹۵). در تحقیقات میدانی زارع که به مهاجرین خوزستانی مقیم فارس پرداخته، ۴۹/۷ درصد از خانواده‌های مهاجران (۱۶۴ خانواده) برای گذران زندگی خود به نحوی به کمک‌های دولتی متکی بوده‌اند، در حالی‌که ۵۰/۳ درصد از آنان (۱۶۶ خانواده) خودبسا و مستقل‌اند. البته به‌رغم دریافت کمک‌های مالی مهاجران خوزستانی وابسته از ارگان‌های دولتی، به‌دلیل ناچیز بودن کمک‌ها، این افراد مجبورند به منظور امرار معاش به مشاغل کاذبی نظیر: کار در خانه‌های دیگران، سیگارفروشی، کارگری و... بپردازند.

**تهران:** تحقیقات شیوا دولت‌آبادی درباره مهاجران جنگ تحمیلی در تهران نیز نشان می‌دهد که اکثر آنان در ساختمان‌های دولتی در تهران اسکان یافته و از وضعیت نسبتاً مساعدی برخوردار بوده‌اند (دولت‌آبادی و کریمی، بی‌تا: ۳۵۶–۳۶۳). در این تحقیق که بر روی ۱۶۰ خانوار از مهاجرین تهرانی انجام شده نشان

می‌دهد که با وجود شرایط مساعد اولیه اما در مجموع این محل نیز از مشکلات بسیاری برخوردار بوده است. بر اساس این تحقیق: «در وضعیت مسکن: قبل از جنگ، ۱۱۳ نفر (۷۰/۶۲) شخصی ۳۲ نفر (۲۰٪) اجاره‌ای ۱۴ نفر (۸/۷۵) سازمانی سکونت داشته‌اند و در حال حاضر (۱۰ سال پس از جنگ) تماماً در ساختمان‌های دولتی سکونت دارند» (دولت آبادی، کریمی، بی‌تا: ۳۵۶-۳۶۳). برخی از این حاشیه‌نشینان تهرانی نیز در مصاحبه با رجب‌نیا (۱۳۶۱) گویند: «در صف همه شکایت می‌کنند و می‌گویند گرفتار جنگ‌زده‌ها شده‌ایم» (رجب نیا، ۱۹۸۲: ۶۳). در تحقیق دیگری که از ۱۰۰ دانش‌آموز مهاجر جنگ تحمیلی مقطع راهنمایی و متوسطه در ۲۲ اقامتگاه در سطح شهر تهران به عمل آمده نشان می‌دهد که بسیاری از مهاجرین از وضعیت سکونت خود در تهران ناراضی بوده و در پاسخ به این سؤال که «آیا دوست دارید پس از جنگ در تهران بمانید؟» پرسیده شد، اکثراً به این سوال پاسخ منفی داده بودند. این پاسخ‌های منفی اکثریت، بیانگر احساس غریبی دانش آموزان مهاجر نسبت به محیط تهران می‌باشد (خداوردی، ۱۹۶۵). این موضوع نشان می‌دهد که اختلافات اجتماعی و فرهنگی مهاجران جنگی با بومیان موجب شده بود آنها به‌مثابه حاشیه‌نشینانی در سطح مناطق ناشناس نمایان شوند. از این‌رو، جدایی گزینی معمولاً با جدایی گزینی مکانی یا فاصله‌ی فیزیکی (حاشیه‌نشینی) در رابطه می‌باشد که در پایان، کار به جدایی گزینی اجتماعی و شکل‌گیری طبقات اجتماعی- اقتصادی در شهرها می‌انجامد (شکوئی، ۱۹۸۶: ۳۰؛ ده چشمه، ۲۰۱۲: ۹۰). لذا، اقامت در محله‌های فقیرنشین نه تنها نشان‌دهنده سطح پایین زندگی، بلکه به معنای قرارگرفتن در چرخه فقر و مواجهه با مخاطرات محیطی و آسیب‌های گوناگون نیز به حساب می‌آمد که شرایط زندگی مهاجرین را به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر خود قرار می‌داد (خزایی، ۲۰۱۱: ۲۵).

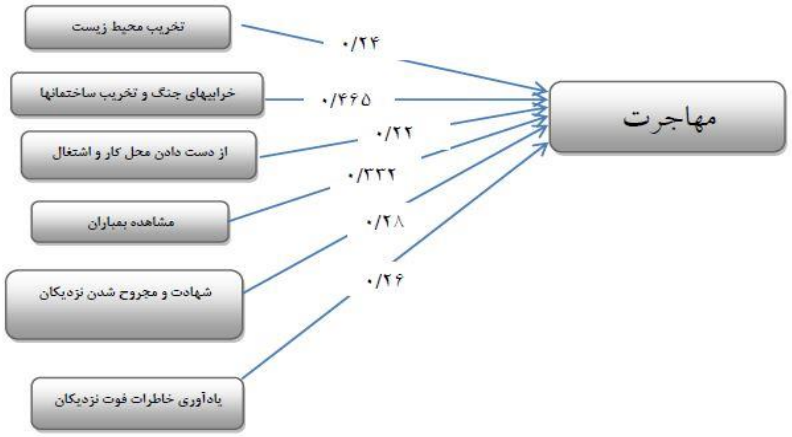
**ج. آسیب‌ها و تبعات روانی جنگ در میان مهاجرین**

مکان‌های جدید برای مهاجران محیطی بیگانه محسوب می‌شدند که در اکثر ایام فرد مهاجر در آن احساس غربت زیادی نسبت به محل زندگی خود نشان می‌داد. چنین وضعیتی به عدم آگاهی و اطلاع مهاجر از محیط جدید و نیز عدم دسترسی به امکانات پشتیبانی‌کننده لازم مربوط می‌شد و در نتیجه محیط جدید بر او آثار زیان بار بسیاری رقم می‌زد (زارع، ۲۰۰۲: ۸۲). تحقیقات در این زمینه نشان می‌دهد که هر چند در ابتدا مشکلات مهاجرین بر مقوله‌ی اقتصادی استوار بود، اما به مرور شکل اجتماعی- فرهنگی و روانی یافته است.

**فارس:** در تحقیقی که جهانفر و مرادیان (۱۳۹۶) از مهاجرین جنگی خوزستانی مقیم در شهرهای فارس و تهران انجام داده‌اند، مشخص می‌شود که برخی خرابی‌های ناشی از جنگ و موضوع مسکن و درآمد و جز اینها نقش مؤثری در اوضاع اجتماعی و روانی مهاجرین خوزستانی داشته است (جهانفر و مرادیان، ۲۰۱۷: ۳۱). در این پژوهش از مجموع نمونه‌ی بررسی شده، ۲۰ درصد (۸۰ نفر) اظهار کرده‌اند که مشاهده‌ی بمباران تأثیر کمی بر روی مهاجرت داشته است، ۳۳ درصد (۱۳۰ نفر) تأثیر متوسط و ۴۵ درصد (۱۷۴ نفر) تأثیر زیادی را گزارش کرده‌اند که این بیشترین فراوانی است (جهانفر و مرادیان، ۲۰۱۷: ۲۸). همچنین به

دلیل جنگ شهرها، در محلات جدید، خطرات حملات هوایی نیز وجود داشت و مهاجرین که یک‌بار در شهرهای خود چنین اتفاقاتی را تجربه کرده بودند، در محل‌های جدید نیز بار دیگر شاهد آن بودند. لذا، اضطراب، ترس، استرس، بحران‌های روحی، انزوا و افسردگی، بیماری‌های عصبی و شوک از جمله مهم‌ترین بیماری‌ها و مشکلاتی بودند که در میان مردم و مهاجران آسیب‌دیده از جنگ شهری مشاهده می‌شد (رحیمی، ۱۹۸۹: ۶۴). بررسی‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که عواقب ناشی از جنگ و مهاجرت برای تمامی گروه‌ها به گونه‌ای تأثیرگذار بوده، اما آسیب‌پذیرترین قشر در میان جامعه، کودکان مهاجران جنگی بودند؛ به عبارتی کودکان «بی‌خبر از سیاست و مناسبات قدرت، غرق بازی و هیاهوی کودکی‌شان بودند، اما ناگهان با صدای غرش هواپیماهای دشمن، آژیر خطر، وضعیت اضطراری و حتی مرگ نزدیک‌ترین افراد خود از جمله پدر و مادر مواجه شدند» (هاشمی، ۱۹۹۷: ۱). یک روان‌شناس نیز می‌گوید: «بسیاری از کودکان شهرنشین که از جنگ شهرها آسیب دیده‌اند، در تنهایی و پنهان نگه‌داشتن احساسات آزاردهنده دچار آشفتگی روانی می‌شوند». فشارهای ناشی از مشاهده‌ی صحنه‌های وحشتناک بمباران، از دست دادن اقوام و دوستان و حتی ترس از ویرانی مدرسه‌ای که در آن درس می‌خواندند، آثار دهشتناکی بر شخصیت و روان کودک باقی می‌گذارد و گاهی تا پایان عمر با او می‌ماند (رحیمی، ۱۹۸۹: ۶۴).

**خوزستان:** در تحقیق مرادیان و جهانفر نیز بسیاری از مهاجرین جنگ خوزستانی یکی از علل مهم مهاجرت خود را شهادت و مجروح شدن نزدیکان خود بیان داشته‌اند که این می‌تواند تأثیر بسیار زیادی بر روحیات روانی این مهاجرین که ناشی از ترس و برجای ماندن کابوس بمباران در ذهن و روح این مهاجرین بوده، در مقصد ایفاء کرده باشد (جهانفر و مرادیان، ۲۰۱۷: ۲۸). به‌گونه‌ای که فشارهای روانی ناشی از بمباران، فقدان اعضای خانواده و خرابی منازل، انواع آسیب‌های روانی را ایجاد کرده بود. همچنین در بسیاری از مواقع از دست دادن اقوام و دوستان به شوک روانی، خلأ عاطفی، افسردگی، انزوای اجتماعی و حتی در برخی موارد به بحران‌های روانی شدیدتری مانند روان‌پریشی، منجر شده بود. در چنین شرایطی، زنانی که همسران یا نزدیکان خود را از دست داده بودند، با احساس تحقیر و انزوای عاطفی بیشتری روبه‌رو بودند و گاه این فشارها آنان را به پذیرش مشاغل غیرسازگار با شأن اجتماعی‌شان و پیامدهای روانی مانند افسردگی می‌کشاند. در نتیجه دوری از جامعه و گرایش به جایگزین‌های غیرمجاز مانند مواد مخدر یا نوشیدنی‌های الکلی تأثیر ناگواری بر نسل‌های آینده داشته و جامعه را از این سرمایه‌های ارزشمند محروم ساخته است (رحیمی، ۱۹۸۹: ۶۵). در همین راستا یکی از مهاجران جنگ درباره دوره‌ی کودکی خود می‌گوید: «از چهار یا پنج سالگی مجبور به ترک خانه و دیار خود در اهواز شدیم و در اندیمشک نزد اقوام سکونت گزیدیم. دوران کودکی هرکس می‌تواند شیرین‌ترین دوران زندگی باشد، اما هم‌نسلان و هم‌شهری‌های من این دوره را در اضطراب سپری کردند. احساس امنیت، احساس گمشده ماست. افت تحصیلی به دلیل تغییر مداوم مدارس اجتناب‌ناپذیر بود. در کلاس، به‌طور مداوم منتظر آژیر خطر بودیم و در یک اضطراب دائم به سر می‌بردیم» (هاشمی، ۱۹۹۷: ۶۸).




**شکل۱: مؤلفه‌های مؤثر بر مهاجرت مهاجرین خوزستانی** (جهانفر، مرادیان، ۲۰۱۷: ۳۱)

**تهران:** پژوهش شیوا دولت‌آبادی و عیسی کریمی از مسائل روانی- اجتماعی مهاجران جنگ تحمیلی که ۱۰ سال پس از جنگ انجام شده، این موضوع را تأیید می‌کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از عوارض جنگ در نسل‌های آینده‌ی مهاجرین نیز تداوم یافته است. در این پژوهش که به مسائل مهاجرین جنگ در دو مقطع زمانی آغاز جنگ و ۱۰ سال پس از آن از دیدگاه آسیب شناسی روانی پرداخته شده، نشان می‌دهد که در کل داده‌های مقایسه‌ای میان دو گروه (آغاز جنگ و ده سال بعد) مهاجرین در بررسی مجدد، آسیب‌های روانی بیشتری را نسبت به گروه اول داشته، که می‌تواند بخشی از آن به صورت نهفته، بازتابی در برابر آسیب‌های اولیه فرار و مهاجرت و بخشی دیگر ناشی از تداوم بلاتکلیفی آوارگی باشد (دولت آبادی و کریمی، بی‌تا: ۳۵۶-۳۶۳). در این پژوهش میدانی که در سال ۱۳۶۹ بر روی۱۶۰ نفر از مهاجرین ساکن در شهر تهران انجام شده عمدتاً وجود بیماری روانی پیش از جنگ را رد کرده (۲/۵۵) و تشدید بیماری روانی پس از جنگ (۲۱/۰۱) را تأیید نموده‌اند (همان). بر اساس نتایج تحقیقات محمدعلی زکی درباره پایان‌نامه‌ها و مقالات منتشرشده تا سال ۱۳۹۰ در حوزه مهاجرت در ایران، خودکشی در میان گروه‌های مهاجر با توجه به پیامدهای اجتماعی و بهداشتی مهاجرت به‌صورت قابل توجهی نمایان بوده است. همچنین تحقیقات علی فخاری و همکاران، به‌عنوان بخشی از یک پروژه پژوهشی جامع درباره خودکشی، نشان می‌دهد که تعداد افراد اقدام‌کننده به خودکشی در میان گروه‌های جمعیتی مهاجر نسبت به سایر گروه‌ها بالاتر بوده است (فخاری و همکاران، ۲۰۰۹).

**هـ انزوای اجتماعی مهاجرین جنگ نتیجه‌ی نهایی ناسازگاری در مقصد**

از مهمترین پیامدهای جنگ تحمیلی انزوای اجتماعی مهاجرین جنگ در مقصد بود. چرا که مهاجرین نه به دلخواه، بلکه به اجبار و با از دست دادن منزلت اجتماعی و اقتصادی خود مجبور به مهاجرت شده بودند و

به سختی می‌توانستند خود را با محلات جدید انطباق دهند (رستم‌علیزاده و قاسمی‌اردهایی، ۲۰۱۲: ۷۳). علت این موضوع در عواملی چون هم‌نوایی و انطباق فرد مهاجر با نهادها، سازمان‌ها و حتی با ایدئولوژی جامعه‌ی میزبان نهفته بود که در عمده‌ی مواقع با چالش‌های بسیاری همراه بود و حتی در مواقعی گسست از جامعه‌ی سنتی و ورود به جامعه‌ی جدید روندی پیچیده، کند و بسیار دشوار داشته و اساساً خروج کامل از آن امکان‌پذیر نبود (محسنی، ۱۹۸۷: ۱۳۳–۱۳۲؛ پیران، ۱۹۸۹: ۱۰۵). در واقع، عامل اصلی سازگاری مهاجران جنگی در مقصد، وجود همخوانی‌ها و هماهنگی‌های میان آن‌ها و محیط مقصد بود (زارع، ۲۰۰۲: ۸۷؛ استاین[1]، ۱۹۷۹: ۴۶–۴۷). به‌عبارت دیگر، رضایت مهاجر جنگ‌زده از شغل، درآمد و شبکه‌ی روابط شغلی در محیط جدید، شانس سازگاری او را با محیط مقصد افزایش می‌داد؛ و اگر مهاجر از لحاظ فرهنگی با جامعه‌ی میزبان همسان می‌شد و مردم وی را به‌عنوان مهمان می‌پذیرفتند، روند هم‌بستگی در او شکل می‌گرفت و به سرعت جذب محیط می‌شد (کونز[2]، ۱۹۸۰).

**تهران:** مطالعه‌ی رجب‌نیا درباره برخی مهاجران جنگی ساکن در ساختمان‌های تهران نشان می‌دهد که این مهاجران با ساکنان محلی ارتباط چندان گرمی نداشته‌اند و به‌صورت حاشیه‌نشینانی در شهر زندگی می‌کردند. در این پژوهش، پاسخ‌دهندگان به سؤال «نظرتان درباره بازگشت به محل زندگی قبلی‌تان چیست؟» به‌طور عمده تمایل به بازگشت ابراز کرده‌اند و برخی گفته‌اند: «برمی‌گردم، در نهایت آنجا بهتر است؛ اهالی را می‌شناسم، رفت‌وآمد داریم، کم و زیاد همه را می‌شناختیم. اگر کمبود وجود داشته باشد، در اینجا کسی به دادمان نمی‌رسد». یا یکی از مهاجران گفته است: «برمی‌گردم، چون همه‌ی خاطرات زندگی‌ام آنجا است. هر گوشه‌اش یادآور خاطره‌ای است، هر شب خواب خرمشهر و کوچه‌هایش را می‌بینم. هر گوشه‌ی شهر گذشته‌ی من است» (رجب‌نیا، ۱۹۸۲: ۷۸). این گزارش‌ها نشان می‌دهد که حتی با بهبود اوضاع نیز بسیاری از مهاجران حاضر نبودند در تهران بمانند. در پژوهشی دیگر از ۱۰۰ دانش‌آموز مهاجر جنگ تحمیلی مقطع راهنمایی و متوسطه که در ۲۲ اقامتگاه سطح شهر تهران سکونت داشتند، نشان می‌دهد که پاسخ اکثر آنان به این پرسش که «آیا دوست دارید پس از جنگ در تهران بمانید؟» منفی بوده است. این پاسخ‌های منفی اکثریت نشان‌دهنده‌ی احساس غریب بودن این دانش‌آموزان نسبت به محیط تهران بوده است (خداوردی داریان، ۱۹۶۵). بر اساس تحقیق شیوا دولت آبادی که شرایط انزوای اجتماعی مهاجرین در تهران را ۱۰ سال پس از جنگ تحمیلی به انجام رسانده، نشان می‌دهد که در حدود ۶۳/۷۵ درصد از مهاجرین ساکن تهران در پاسخ به ماندن یا رفتن به شهر خود، بلافاصله بازگشت به محل زندگی خود را انتخاب کرده بودند (دولت‌آبادی و کریمی، بی‌تا: ۳۵۶–۳۶۳).

**خوزستان:** بررسی وضعیت مهاجرین در اهواز نیز حکایت از عدم انطباق با فرهنگ جدید و ایجاد پیوند با نهادهای جدید داشته که خود بستری برای رشد آسیب‌های اجتماعی در میان جامعه‌ی مهاجرین گردیده بود. به‌گونه‌ای که در تحقیقاتی که از وضعیت اجتماعی حاشیه‌نشین‌های اهواز صورت گرفته، می‌توان بسیاری

1. Stein
2. Kunz

از این آسیب‌ها و ناپایداری‌های اجتماعی از قبیل؛ قتل و غارت، قاچاق، سرقت، خودکشی، فحشا، اعتیاد و الکلیسم که ناشی از انزوای اجتماعی مهاجرین در بلندمدت بوده را به وضوح مشاهده کرد (باقری و همکاران، ۲۰۲۴: ۳۹-۷۶). بررسی اسکان مهاجرین جنگ در شهر اهواز نشان می‌دهد که حجم کج رفتاری‌های مهاجرین به مرور از سقف تحمل جامعه فراتر رفته و نگرانی‌هایی را متوجه جامعه ساخته بود به گونه‌ای که حتی امروزه نیز بخش‌های مشخصی از محلات اهواز که اختصاص به مهاجرین داشته، همچنان محلات آسیب‌پذیر به حساب می‌آیند و محلی برای خرید و فروش مواد مخدر و اجتماع ولگردان و دعوا و درگیری و فساد و فحشا می‌باشند. همچنین این آسیب‌ها در عرصه‌ی خانوادگی نیز دخیل بوده و طلاق به‌عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی در عرصه‌ی خانوادگی از نابهنجاری‌های اقتصادی اجتماعی و فرهنگی نمود واضحی از ناپایداری خانوادگی می‌باشد (ده‌چشمه، ۲۰۱۲). بنابراین، موارد بسیاری از جمله مشکلات اقتصادی، جایگاه و شأن اجتماعی و فرهنگی موجب گردیده بود تا مهاجرین جنگ تحمیلی همچون حاشیه نشینانی منزوی در درون شهرها باشند. چنین شرایطی ناشی از احساس غربت ناشی از جابجایی‌های اجتماعی بوده که در روحیات این افراد بخصوص جوانان و نواجوانان تأثیر نهاده و در نهایت موجب انزوای اجتماعی آنان گردیده است.

**تهران:** ورود جمعیت‌های مهاجر ناشی از جنگ تحمیلی به تهران الزاماً به معنای ادغام اجتماعی آنان در ساختار شهری نبود؛ بلکه در بسیاری موارد، آنان با نوعی انزوای اجتماعی مواجه شدند که ریشه در گسست از شبکه‌های خویشاوندی، ناپایداری سکونت، فقر شهری، و محدودیت در دسترسی به منابع حمایتی داشت (دادفر و همکاران، ۲۰۱۴: ۴۶). بسیاری از این مهاجران در محله‌های کم‌برخوردار یا حاشیه‌ای تهران اسکان یافتند؛ مناطقی که اغلب از نظر کیفیت خدمات شهری، فرصت‌های شغلی و انسجام اجتماعی در سطح پایینی قرار داشتند. چنین استقراری، به‌جای شکل‌گیری پیوندهای پایدار با جامعه میزبان، در مواردی به بازتولید احساس بیگانگی و کناره‌گیری اجتماعی انجامید. در پژوهش‌های انجام‌شده درباره مهاجران جنگی، از جمله مطالعات مرتبط با پیامدهای روانی و اجتماعی مهاجرت اجباری، به‌صراحت از «انزوای اجتماعی» و «مشکلات سازگاری با جامعه جدید» به‌عنوان نتایج مهم این تجربه یاد شده است (ورشوساز، ۲۰۱۵؛ دادفر و همکاران، ۲۰۱۴). افزون بر این، تجربه جنگ و آوارگی غالباً با اضطراب، سوگ، ناامنی و از هم گسیختگی زندگی روزمره همراه بود. خانواده‌هایی که ناچار به ترک خانه و زادگاه خود شده بودند، نه‌تنها با فقدان مکان و دارایی مواجه بودند، بلکه بخشی از هویت اجتماعی خویش را نیز از دست داده بودند. در چنین شرایطی، بازسازی روابط اعتمادآمیز و مشارکت در شبکه‌های محلی شهری دشوار می‌شد. از سوی دیگر، محدودیت‌های معیشتی و اشتغال، امکان حضور فعال در فضاهای عمومی و نهادهای مدنی را کاهش می‌داد و زمینه انزوای بیشتر را فراهم می‌کرد. این امر با یافته‌های مطالعات داخلی درباره آسیب‌های اجتماعی مهاجرت و انزوای ناشی از جابه‌جایی اجباری هم‌خوان است (دادفر و همکاران، ۲۰۱۴). همچنین باید توجه داشت که انزوای اجتماعی مهاجران جنگی صرفاً یک وضعیت فردی یا روان‌شناختی نبود، بلکه حاصل نوعی نابرابری فضایی و نهادی در شهر تهران بود. بنابراین، انزوای اجتماعی آنان را باید در پیوند با سیاست‌گذاری

شهری، ساختار طبقاتی، و تجربه تاریخی جنگ تحلیل کرد. چنین نگاهی امکان می‌دهد که پیامدهای اجتماعی جنگ نه فقط در سطح تخریب فیزیکی، بلکه در سطح بازتولید محرومیت و حاشیه‌نشینی نیز دیده شود.

## نتیجه‌گیری

نتایج این مطالعه نشان می‌دهند که جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه ایران نه تنها عرصه‌ای برای نبرد و تلفات جانی بود، بلکه زمینه‌ساز نابسامانی‌های گسترده اجتماعی و جمعیتی در جامعه‌ی جنگ‌زده شد. آوارگی و جابجایی‌های وسیع خانوارها منجر به تشکیل تجربی و ساختاریِ جمعیت‌های مهاجر در ناحیه‌های شهری شد که با تفاوت‌های فرهانی و فرهنگی مرتبط با گروه‌های قومی، به‌ویژه در کنار عوامل اقتصادی–اجتماعی متزلزل، به ناسازگاری‌های پایدار اجتماعی–فرهنگی انجامید. در نتیجه، این فرآیندها در مقصد به بازتولید و گسترش‌یابی حاشیه‌نشینی، کاهش تعاملات مولد با محیط جدید و در برخی موارد بروز رفتارهای آسیب‌زا منجر شد. به عبارت دیگر، آسیب‌های ناشی از جنگ به‌ویژه با تبلور در اوضاع مسکن، ناهم‌ترازی‌های اقتصادی و اختلالات روانی– اجتماعی، به تقویت فاصله‌های اجتماعی میان مهاجران و جامعه‌ی میزبان انجامید و این فاصله، تا دهه‌ها پس از پایان نبرد، به شکل یک «گروه مجزا» در بافت شهرها تداوم یافت. بر پایه تحلیل توصیفی– تحلیلی منابع کتابخانه‌ای، آمار و اسناد موجود، یافته‌های اصلی پژوهش حاضر عبارت‌اند از: ۱) هم‌بستگی قوی بین ناکارآمدی‌های اقتصادی–مسکنی و سطح سازگاری اجتماعی مهاجران: فرسایش‌های اقتصادی و فقدان مسکن مناسب در اغلب محلات سکونت، تعاملات سازنده با جامعه‌ی میزبان را کاهش داده و موجب تشکیل محله‌هایی با کارکرد اجتماعی محدود شده است. ۲) نقش تفاوت‌های فرهنگی و قومی در تشدیدِ فرآیندِ ناسازگاری: تفاوت‌های فرهنگیِ مهاجران با چارچوب‌های فرهنگیِ جامعه‌ی میزبان می‌تواند عوامل فشار روانی و تعاملات اجتماعی مخدوش را تقویت کند. ۳) با وجود گذشت زمان و ملاحظات تاریخی، بسیاری از خانوارهای مهاجر همچنان از منظر اجتماعی–فرهنگی در وضعیتی نسبتاً نامطلوب به‌سر می‌برند: این امر نشان‌دهنده‌ی ثبات و پایداری بحران پساجنگی در سطح خانوارها و محلات است. ۴) وجود گرایش به بازگشت به وطن اصلی در صورت فراهم بودن شرایط مناسب، که نشان از احساس تعلق و اولویت‌بندی هویتی در کنار نیازهای روزمره‌ی بقا و امنیت دارد. این یافته‌ها به وضوح نشان می‌دهند که فرایند ادغام مهاجران جنگی در مراکز شهری با وجود گذشت زمان، به دلیل طیفی از عوامل تاریخی، اقتصادی و روانی–اجتماعی، به شکلِ باقیمانده‌های پایداری، همچنان به‌عنوان یک مسأله‌ی تحقیقاتی و عملی–کاربردی باقی مانده است. از این منظر، پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند که برای بهبود وضعیت این گروه، برنامه‌های مختلطِ سیاست‌گذاری–خدمت‌رسانی باید ترکیبی از سه محور زیر را در نظر بگیرد: الف) بازطراحی راهبردهای مسکن و توانمندسازی اقتصادی در محلات حاشیه‌ای با هدف ارتقای تعاملات سازنده و کاهش تاب‌آوریِ آسیب‌پذیرها. ب) تقویت خدمات روانی–اجتماعی و برنامه‌های ارتقای ظرفیت همزیستی فرهنگی با تأکید بر حساسیت‌های قومی و فرهنگی مهاجران. ج) ارائه مسیرهای ادغامِ

پایدار از طریق دسترسی برابر به فرصت‌های آموزشی، اشتغال و خدمات عمومی، با تأکید بر بازنگری در فرایندهای اجرایی و نظارت بر اثربخشی آن‌ها.

## References


- Adibi Sedeh, Mehdi (1999). *Sociology of War and Military Forces* [Jame'eh-shenasi-ye jang va niruha-ye nezami], Tehran: SAMT. (In Persian)
- Amin-Sarami, Nozar (1998). "War, Imposed Migration, and Cultural Order", *Nameh-ye Pajouhesh-e Farhangi*, Vol. 9, No. 3: 208–230. (In Persian)
- Bagheri Miab, S.; Karimikia, M. S. & Zalizadeh, M. (2024). "Living on the Margins: Characteristics of Slum Neighborhoods of Ahvaz Metropolis", *Social Problems of Iran*, Vol. 15, No. 2: 39–76. https://doi.org/10.61186/jspi.15.2.39. (In Persian)
- Birou, Alain (1987). *Vocabulaire pratique des sciences sociales*, Translation: Baqer Sarokhani, Tehran: Kayhan Publications. (In Persian)
- Bouthoul, Gaston (1989). *Sociology of War*, Translation: Houshang Farak Jasteh, Tehran: Institute for Publishing and Education of the Islamic Revolution.
- Dadfar, Mahboobeh; Kolivand, Pirhossein & Asgharnejad-Farid, Ali Asghar (2014). *Mental Health of Immigrants and Refugees*, Tehran: Mirmah. (In Persian)
- Dowlat-Abadi, Shiva & Karimi, Eisa (n.d.). "Re-examining psychosocial issues of war migrants ten years after", Institute of Psychiatric, Symposium Proceedings.
- Fakhari, Ali; Samadi Rad, Bahram; Akhbari Shojaee, Mohammad & Alfati, Nahid (2009). "The social and health consequences of migration and suicide of marginalized migrants in Tabriz", *Tabriz University Medical Journal*, Vol. 31, No. 2: 65-72. (In Persian)
- Farahani, R.; Salehi, S. & Parsamehr, M. (2025). "The Urban Poverty Discourse in Iran: Discourse Analysis of the Evolution of Government Policies and Ideological Representations Between the Third to the Thirteenth Governments", *Urban and Regional Development Planning*, Vol. 10, No. 34: 83–122. https://doi.org/10.22054/urdp.2025.83910.1688. (In Persian)
- Haj-Hosseini, Hossein (2006). "A Review of Migration Theories", *Rahbord Quarterly*, No. 41: 35-46. (In Persian)
- Haoshmi, Zia (1997). *Investigating social, economic, and cultural issues of war migrants*, Tehran: Jihad University Publications. (In Persian)
- Hosseini, Hasan (2001). *Theories of migration* (Master's thesis), University of Tehran: Faculty of Social Sciences. (In Persian)
- Jahanfar, Reza & Moradian, Mohsen (2017). "Investigating the socio-economic impacts of Iran-Iraq war on immigrance trend in Khouzestan Province", *Defense Economy and Sustainable Development Quarterly*, Vol. 2, No. 5: 11-37. (In Persian)
- Jamshidi, Fakhri (2001). "Unemployment and its Consequences among War Refugees", *Work and Society*, No. 41: 52-56. (In Persian)

– Jamshidi, Fakhri (2002). “Unemployment and its Consequences among Imposed War Immigrants”, *Work and Society*, No. 41: 52–56. (In Persian)

– Khazae, Zahra & Zivyar, Parvaneh (2012). “Examination and evaluation of socio-economic and physical characteristics of informal settlements”, *Geographical Journal of Sarzamin*, Vol. 9, No. 33: 91–105. (In Persian)

– Khazaei, Zahra (2011). “Informal housing and the necessity of planning and management in metropolises”, *Proceedings of the Third National Conference on Urban Planning and Management*, Mashhad. (In Persian)

– Khodavardi, Ahmad (1986). *An examination of issues and research problems of students who are migrants due to war* (Master’s thesis), University of Tehran: Faculty of Social Sciences. (In Persian)

– Kunz, Egon F. (1981). “Exile and Resettlement: Refugee Theory”, *International Migration Review*, Vol. 15, No. 1: 42-51.

– Lee, Everett S. (1966). “A Theory of Migration”, *Demography*, Vol. 3, No. 1: 47-57.

– Lehsai-Zadeh, Abdol-Ali (1988). “War and Migration: A Theoretical Review of War Migrants”, *Proceedings of the Second Seminar of Shiraz University on the Role of Research in Reconstruction*, Vol. 1, Shiraz. (In Persian)

– Lehsai-Zadeh, Abdol-Ali (1989). *Migration Theories*, Shiraz: Navid. (In Persian)

– Mehr News Agency (2023). “Recounting the memories of the war-affected people of Susangerd, Bostan, and Ahvaz with ‘City’s Lights On’”, *Mehr News Agency*, https://www.mehrnews.com/news/5900586. (In Persian)

– Moein, Mohammad (1981). *Persian Culture*, Tehran: Amirkabir Publications. (In Persian)

– Mohammadi Deh-Cheshmeh, Mostafa & Masood (2012). “A geographical analysis of ecologic effects of migration in Ahvaz”, *Population Journal*, Vol. 79: 69-82. (In Persian)

– Mohseni, Manouchehr (1987). *General Sociology*, Tehran: Taheri Library Publications. (In Persian)

– Mottaqi, Ebrahim & Ghorbani, Mehdi (2022). “Iran’s Political Economy during the Holy Defense Era”, *Journal of Holy Defense Studies*, Vol. 8, No. 1: 85–109. (In Persian)

– Movahed, Ali; Karmala Cheb, Hossein & Mohammadi, Abbas (2014). “The impact of the Iran-Iraq War on the formation and expansion of marginalized areas: A case study of Malashtiyeh, Ahvaz”, *Environment Planning*, Vol. 7, No. 24: 1-26. (In Persian)

– Ogburn, William Fielding & Nimkoff, Meyer Francis (1971). *The Foundations of Sociology*, Translation: Amir Hossein Arianpour, Tehran: Franklin Institute. (In Persian)

– Piran, Parviz (1989). “External Development, the Case of Iran”, *Ettela’at-e Siasi - Eqtesadi [Political and Economic Information]*, No. 30: 45–49. (In Persian)

– Qasimi, Mohammad Reza (2017). *Witness of War and Economy: Memoirs of an Economic Director of the Central Bank of Iran during the Iran-Iraq War*, Tehran: Donyayeh Eqtesad. (In Persian)

– Rabani, Rasul; Varesi, Hamid Reza & Taheri, Zahra (2009). “An analysis of the main causes of slum formation in Isfahan”, *Geography and Development*, Vol. 13: 93–115. (In Persian)

– Rahimi, Zahra (2010). “The study of effects and consequences of city wars in Iran”, *Journal of Sacred Defense Studies*, Vol. 8, No. 31: 53–70. (In Persian)

– Rajab Niya, Parto (2003). *A study of cultural and social aspects of a group of Iran-Iraq war refugees in Tehran* (Master's thesis in Sociology), University of Tehran. (In Persian)

– Rostam-Alizadeh, Vali-ullah & Ghasemi-Ardahaee, Ali (2012). "Population- and socio-economic impacts of Iran-Iraq War migrations on Iranian society", *Pajouheshnameh-ye Defa-e Moghaddas*, Vol. 1, No. 2: 60–79. (In Persian)

– Sadeghi, Rasoul (2022). "Unemployment, Uneven Regional Development and Spatial Patterns of Internal Migration in Iran", *Journal of Research of Deviance and Social Problems*, Vol. 2, No. 1: 41–65. (In Persian)

– Shakooi, Hossein (1986). *Social Geography of Cities*, Tehran: Jihad University Publications. (In Persian)

– Sharzaei, Ali & Qatmiri, Mohammad Ali (1989). "An Analysis of Some Effects of War on Iran's Economy and its Implications for Reconstruction", *Proceedings of the 2nd Shiraz University Conference on the Role of Research in Reconstruction*, Shiraz. (In Persian)

– Sheikhi, Mohammad Taghi & Taybinia, Mehrisadat (2013). "Evaluating the Effect of Social, Cultural, and Welfare Factors on the Satisfaction of Immigrant Families in Tehran", *Quarterly Journal of Sociological Studies*, Vol. 5, No. 19: 139–156. (In Persian)

– Sheykhi, Mohammad Taghi (2001). *Principles and Concepts of Demography*, Tehran: Enteshar. (In Persian)

– *Statistical Center of Iran* (1976-2006). *Detailed Results of the National Population and Housing Censuses*. Tehran: Statistical Center of Iran. (In Persian)

– Stein, Barry N. (1979). "Occupational Adjustment of Refugees: The Vietnamese in the United States", *International Migration Review*, Vol. 13, No. 1: 25–45.

– Taghavi, Nemat-ullah (2008). *Introductory Demography*, Tabriz: Danial. (In Persian)

– Varshusaz, Mohammad (2015). *Investigating Social Factors Affecting Social Isolation and Its Consequences* (Master's thesis), Shahid Chamran University of Ahvaz. (In Persian)

– Zahed Zahedani, Saeed (1986). "A Theory on Migration with Reference to Iran", *Journal of Social and Human Sciences*, Shiraz University, Vol. 2, No. 1: 2–6. (In Persian)

– Zaki, Mohammad-Ali (2012). "The Impact of Migration on the Socio-Economic Structure of Urban Communities", *Journal of Urban Studies*, Vol. 2, No. 2: 83–112. (In Persian)

– Zanjani, Habibollah (2001). *Migration*, Tehran: SAMT. (In Persian)

– Zare, Bizhan (2002). "War and Migration: The Role of Economic and Social Factors in Adaptation of War Migrants in Khuzestan Residents of Fars Province", *Cultural Research Journal*, No. 1-2: 79–104. (In Persian)